

دو واژه سغدی در اسناد کوه مغ*

احمد تفضلی، ترجمه محمد شکر فومشی

rnkcrm ۱

واژه *rnkcrm* دو بار در اسناد کوه مغ دیده شده است: یک بار در قطعه^۱ B3.11 و دیگری در قطعه^۲ A 1 V 3. لیوشیتس، ویراستار جلد دوم این مجموعه اسناد، و بوگولیوبوف و اسمیرنوا، ویراستاران جلد سوم آن، در قرائت مذکور و معنای آن، «چرم رنگ شده»، کلمه‌ای مرکب از *rang* «رنگ» و *čarm* «چرم، پوست»، هم‌رای‌اند^۳. اما معنایی که به این واژه داده شده محل تأمل است. برای چنین معنایی، کاربرد اسم مفعول فعلی دال بر «رنگ کردن» انتظار می‌رود، مانند **rašt* (از *-raz*)^۴، هم‌چون جزء نخست واژه مرکبی از نوع */swβt-γōš/ swβt γwš* «دارای گوش سوراخ شده» یا *°wswt p°zn /ōsuyd-pāzn/* «قلب

* این مقاله ترجمه‌ای است از:

Ahmad Tafazzoli, "Two Sogdian Words of the Mug Documents", *Studia Iranica*, Dedicated to V.A. Livshits, Tome 26-1997-fascicule 1, pp. 113-115.

1) V.A. Livšic, *Sogdijskie dokumenty s gory Mug*, II: *Juridičeskie pis'ma* [M DII], Moscow, 1962, pp.71-72, 210; M.N. Bočoljubov, O.I. Smirnova, *Sogdijskie dokumenty s gory Mug*, III: *Xozjaistvennye dokumenty* [MD III], Moscow, 1963, pp. 61, 127; cf. also *Epigrafika Vostoka* 16, 1963, p. 118.

2) MD II, p. 143 (m)kcrm; MD III, p. 43.

۳) دکتر قریب همین معنی را پذیرفته است. ← فرهنگ سغدی، تهران ۱۳۷۴، ش ۸۵۰۲: «پوست رنگ شده».

4) Cf. Pahlavi *raštan* in *Dēnkard*, ed. Madan, Bombay 1911, p. 23; *raštag*: 50.12; 153.5 (see R.C. ZAËHNER, *BSOS* 9, 1937, p. 316);

رشتن و رز- فارسی: میبیدی، کشف الاسرار، به تصحیح علی اصغر حکمت، ج ۱، تهران ۱۳۳۱، ص ۳۸۲-۳۸۳؛ طوسی، النهایه، به تصحیح محمدتقی دانش‌پژوه، تهران ۱۳۴۳، ص ۴۰۹.

پاک»^۵. صورت *rang-čarm/ rnkcrm* تنها می‌تواند ترکیب وصفی از نوع *γ'wsrð* / *γāw-sarð* «سالِ گاو» یا *kanθβar/ knδβr* «لنگه در»^۶ و مانند اینها باشد. در واقع، کلمات مرکب مشابه سغدی که واژه *crm* جزء دوم آنهاست به ما کمک می‌کنند تا معنای حقیقی *rnkcrm* را بیابیم. این کلمات مرکب عبارت‌اند از: *γ'w crm* / *γāw-čarm* «چرمِ گاو» (A 10.4^{۱۰}) و *naxštr-čarm/ nγšyr crm* «چرم بز کوهی» (B 19.5^{۱۱}). از آن‌جا که جزء اول این واژه‌های مرکب اسامی حیوانات است، طبعاً *rnk* نیز باید بر یکی از حیوانات دلالت کند. در جستجو برای یافتن چنین واژه‌ای، واژه رنگ، که در فرهنگ‌های فارسی «بز کوهی، مرال و آهو» معنی شده، بر فور به ذهن می‌آید. این واژه را، که به نظر می‌رسد متعلق به لهجه‌های ایرانی شمالی و شرقی باشد (بسنجید با: وخی *rangj* «مرال»)^{۱۲}، شاعران خراسانی و ماوراءالنهری قرن‌های چهارم و پنجم هجری، چون کسایی^{۱۳}، اسدی^{۱۴}، منوچهری^{۱۵}، فرخی^{۱۶}، عنصری^{۱۷}، فخری گرگانی^{۱۸}، مسعود سعد^{۱۹} و سوزنی^{۲۰} به کار برده‌اند. از آن‌جا که واژه رنگ احتمالاً برای شاعران فارسی‌زبان غربی و جنوبی شناخته نبوده، اسدی^{۲۱} لازم دیده است که آن را در فرهنگ خود، که مقصود از تألیف آن اساساً گردآوری واژه‌های ناشناخته برای شاعران غیر خراسانی بوده، ضبط و معنی کند.

5) I. GERSHEVITCH, "Sogdian Compounds", *TPS* 1945, p. 137.

6) GERSHEVITCH, *op.cit.*, p. 143.

7) MD III, p. 60.

8) MD II, p. 73; MD III, p. 57.

9) MD III, p.44.

10) DM II, p. 73; MD III, p. 57.

11) DM III, p.59.

12) G. MORGENSTIERNE, *Indo-Iranian Frontier Languages*, Vol. II, Oslo 1938, p. 537.

۱۳) ریاحی، محمدامین، کسایی، تهران ۱۳۶۷، ص ۸۴.

۱۴) اسدی، گرشاسب‌نامه، به تصحیح حبیب یغمایی، تهران ۱۳۱۷، ص ۱۶۱.

۱۵) دیوان، به تصحیح محمد دبیرسیاقی، تهران ۱۳۴۷، ابیات ۲۶۸، ۶۴۰، ۶۷۱، ۷۷۴، ۱۰۶۹، ۱۰۳۶.

۱۶) دیوان، به تصحیح محمد دبیرسیاقی، تهران ۱۳۳۵، ابیات ۱۴۷۶، ۱۹۳۷، ۴۱۰۵، ۴۱۲۴، ۴۱۲۵، ۴۱۸۷.

۱۷) دیوان، به تصحیح محمد دبیرسیاقی، تهران ۱۳۴۲، بیت ۱۸۲۴.

۱۸) ویس و رامین، به تصحیح محمدجعفر محجوب، تهران ۱۳۳۷، بند ۷/ بیت ۷، بند ۵۶/ بیت ۸، بند ۷۵/ بیت ۲۲، بند ۷۸/ بیت ۸.

۱۹) دیوان، به تصحیح غلامرضا رشید یاسمی، تهران ۱۳۱۸، ص ۳۳، ۱۱۵، ۱۲۷.

۲۰) دیوان، به تصحیح ناصرالدین شاه‌حسینی، تهران ۱۳۳۸، ص ۶۱، ۲۳۲، ۲۳۶.

۲۱) لغت فرس، به تصحیح عباس اقبال، تهران ۱۳۱۹، ص ۲۶۱.

۲ RBcγšnh

RBcγšnh واژه ناشناخته‌ای است که تنها در قطعه A 1 R 12 آمده است. قرائت آن روشن نیست. لیوشیتس^{۲۲} قرائت‌های زیر را پیش‌نهاد کرده: *γγcγš'h*، *ββcγš'h*، *βγcγš'h* (؟)، اما معنایی برای آن پیش‌نهاد نکرده است. باگولیوبوف و اسمیرنوا^{۲۳} این واژه را به صورت *RBcγšnh* / *ββcγšnh*، متشکل از دو جزء *RBC* «بزرگ، درشت» و *γšnh* «نوعی سنگ قیمتی»، خوانده‌اند. از آن‌جا که از این واژه، در متن، در کنار چند سنگ قیمتی دیگر^{۲۴} آمده، این فرض درست به نظر می‌رسد. چنانچه قرائت *RBcγšnh* را بپذیریم، *γšnh* یادآور واژه فارسی میانه مانوی *xwšn* است، که با *xošan* («نام نوعی مروارید بسیار درخشان» در خلیج فارس) قابل قیاس شمرده شده است^{۲۵}. از این رو، این واژه سغدی را می‌توان به صورت *xušn* / *xšnh* «نوعی مروارید» خواند که با صفت *RBC* (؟) «بزرگ، درشت» (؟)^{۲۶} توصیف شده است.

□



22) MD II, p. 143. 23) MD III, pp. 73-74.

۲۴) برای شناسایی این چند سنگ قیمتی، ←

M.N. Boqoljubov, "Sogkijskie etimologii", *Iranskogo Jazykoznanie*, Moscow 1981, pp. 108-113.

25) A. Tafazzoli, "Iranian Notes", *Études irano-aryennes offertes à Gilbert Lazard*, *Studia Iranica* – Cahier 7, Paris 1989, p. 369 f.

۲۶) ظاهراً باید RBch باشد.